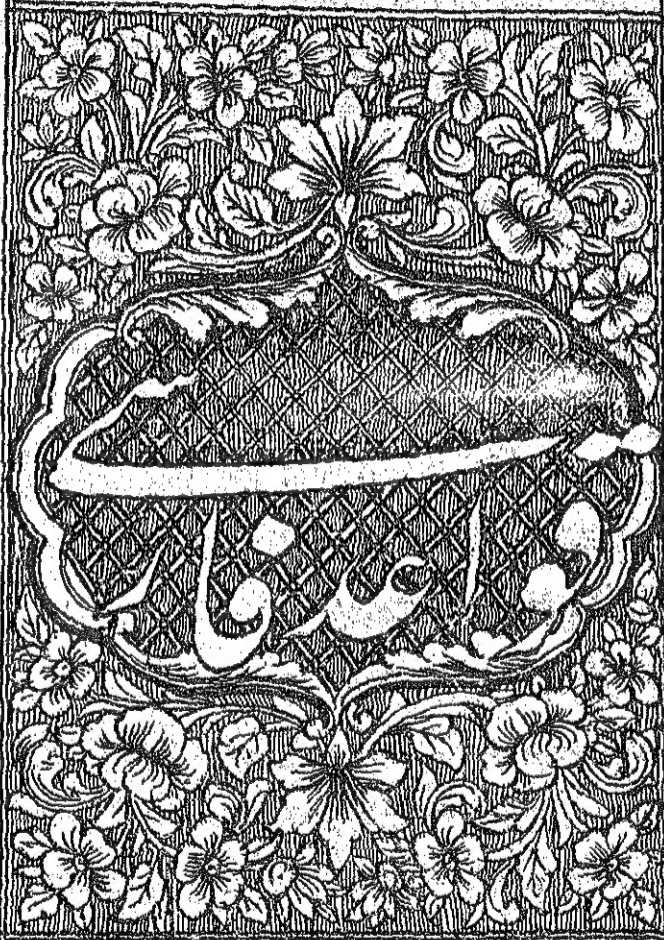




بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين



در این کتاب مشتمل بر  
کتابخانه و کتابخانه





PF3030

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد حضرت آفریدگار جل جلاله و نعمت جناب رسول محمد صلی الله علیه و آله علی که الاطهار و اصحابه اکبر را که این رساله است  
تقریفاً فی سبیل تعظیم اکثر نعم الله و رضو الباطل فارسی متنبط از رشته فرنگ یک پیشه ی و غیره که بنده فروشن علی انصاری  
چونپوری برای خاطر برنج و زعفران تلوی دیگر فرزندان البند الطال الله اعلم انهم از مقامات مختلفه فرجام رده به ترتیب این پرده شست  
مقدمه و ابواب یازده گانه و غایه مقصد منه بیان اسما و غیره و از این نتیجه بعضی قواعد مرکبات و حقیقت است که حقیقت تحقیق صیغ سو حقیقت  
در ابواب مذکور بود و ابواب یازده گانه در بیان اسم و صفات و حقیقت از اینها است و مثلاً آن از شمار استادان فی  
در بیان خواص حروف و ترکیبی بعضی است که در کلام مقام می بینید و چه نده و چند و در فرنگها یک اسم نوشته شود و در بیان ضابطه  
و ذکر بعضی کلمات حروف ناده که برای حسن کلام آید و در مدنی فعلی ندانند بلکه در ترکیب نده بعضی معنی و چند و در بیان امثال بعضی است  
مقدمه سه بدانه که برای است و هشت حروف تجمی که شکست مکتوبی آنرا ظاهر است و در است نوشتن صفاتی آن در کثرت مشق بسیار  
باقی از رضو الباطل مقصد پنجم جمله سحری است یعنی مرکب جبهه و نون و سیم قسم اول مشعری که آخرش حیره و نون است اما در سر کلمه  
ست و نون و توب که از دهن است تغییر می یابد تا می خاند از او شایفا یا یا یا و در هر یکی از این دوازده اسم جای الف یا آید و این عمل را  
الله گویند چون بی وقت نشی و غیره علی هذا القیاس قسم دوم مکتوبی مکتوبی که بر سر نه خشت هم مکتوب است و یک توب و این بر دوست یکی که  
حرف آخرش مثل اول میست و در آن یازده است الف تجمی اول و آل شیرین شین شاد شد و عیشین فین قاتل کاتل لام قسم سوم هر که  
آخرش مثل اول است چنین است اما در فرج صنایع و اربع مختلفه است و گویند که به چهار خاندان است مهمل شود همان از خاندان دیگر که اول است  
سیم و او نون و از جمله حروف تجمی هشت حرف خاصه عربیست که در فارسی نیاید چنانچه ازین نقطه شرف الدین علی ظاهر است و در بعضی  
نست اما در فارسی ندری و تا نیا نوری نباشی اندر معنی مستجاب نشود ازین که هر است آن حروف و یاد دیگر مثل او و صا و ضا و ظا و ط

۱۲  
در دهرت انصاف و در  
علاقه ای که ازین جهت کثرت  
و کثرت کثرت و کثرت کثرت

اول

[illegible]



[illegible]





ابواب یازده گانه در بیان انقسام مصادر و اشتقاق صیغه مضارع تحقیقت لازمی می نمودی شد آن بدانکه جمله مصادر مشهور  
مستعمل فارسی یازده باب است باعتبار حرف ماقبل علامت مصدر که یازده است و در کلام استادان مصدری که قابل  
علامتش هوائی این یازده حرف حرفی دیگر باشد یافته نشده الف و حاء و ژ و ز و سین و شین و ف و ق و ط و ث و ن و و او و یا هر یک از ابواب  
بجز حرفی از این یازده گانه نسبت بعضی از مصادر معنی لازمی متعدی هر دو دارد و بعضی از این مصادر ثانی تعدیه جعل دارد  
که صیغه از صیغه آن در کلام استادان یافته شده پس در زیر چنان مصادر مضارع اشعار استادان را می آید که بطریق مثال نوشته  
باب اول مصادر یک در آنما قبل علامت مصدر حرف الف است در باب دوم فصل اول که بعد از علامت مصدر  
و داخل علامت مضارع بجای الف مذکور و صیغه مضارع ساقط که چون و ق و ف و ت و ث و ن و و او و یا هر یک از ابواب  
و استادان استند و ستند و نهادن نند و غیر آن فصل و هفتم از این خلاف قیاس چون اول و ده که الف مذکور به تبدیل یافته باب  
و هفتم مصادر یک در آنما قبل علامت مصدر حرف خای جمعت در باب هفتم فصل اول بعد از تبدیل علامت مصدر  
مذکور و صیغه مضارع بحرف زای مجمل شود چون افراختن و فراختن و افروختن و فروختن و انداختن و برداختن و پراختن و پراختن  
و دوختن و دوز و داند و ختن و اندوختن و ساز و دوختن و نوختن و گزید و گزید و ختن و گزید و ختن و گزید و غیر آن مصادر  
که معنی لازمی متعدی هر دو دارند چون تاختن و ناز و مثال لازمی متعدی رباعی ماست و بند و نگار و این میهم

ما فصل خ از کو بهاران بدیم	در را طلب و سپید بیاخت	ما تاختن شاه سواران بدیم	مثال ششصد و شصت و شصت
نه به حاجی کب که ان نه بستن	که جا با سپر بیاخت	که اختن گدا و مثال لازمی	که اختن که شوکاران کام و
بستیم در آن زوی خام و شد	مثال ششصد و شصت و شصت	که چه مراب و به جبران گدا	بیدل نیم هنوز به نیم می شود
سوزن سوزن و مثال در مصرع غیر این نیست رباعی	که دل سوزن و سوزن و اما	گفتن که بی در در در	یا آنکه وی سوزن سوزن
آخر دیدم که در فاد و هت	و این مصدر را مصدر است تعدیه جعل است که معنی لازمی از ساقط است چون این	مثال ششصد و شصت و شصت	و این مصدر را مصدر است تعدیه جعل است که معنی لازمی از ساقط است چون این
یا دم طفلی و اما ان در سوختن	سوزن و سوزن و اما	که در سوختن و سوزن و اما	مثال ششصد و شصت و شصت
و سوزن و سوزن و اما	کس نیامخت علم ترا و کن	که مرا عاقبت نشاند	مثال ششصد و شصت و شصت
شعشع علی ای که بدید شعر	حکمت جهان بود ختن و فروختن و افروختن و فروختن و اما	ز نور شید باشد بر و نام	مثال ششصد و شصت و شصت
و مثال ششصد و شصت و شصت	اگر بر و زوی مصدر جاع	از و ختن و ختن و ختن	مثال ششصد و شصت و شصت
ما ز ندرانی علیه از جمله	هر قطره اشکی که با و لب	و ختن و ختن و ختن	مثال ششصد و شصت و شصت
ساتی جام زنی پر گال را	ما و تمام یک شیت بلال را	و ختن و ختن و ختن	مثال ششصد و شصت و شصت
که با دی و خست آد و	مثال ششصد و شصت و شصت	خاک که تو آند و ز که می ختن	مثال ششصد و شصت و شصت







[illegible]

۱۲  
صدر مسئول  
کلیه مضامین این

سید کا پیش  
یہ کہ اس فی  
میں ان تمام  
جو نشان











و در فریبک جهالگی بی معنی شود و لغت گفته است معنی ناز و طرب هم می باشد و این گفته اما مشک نیست مراد است و این که این سخن را گفت  
 یعنی در لغت قی انحراف در فارسی نیامده و اگر یافته شود در اصل غیر بود و یا کلمات چون قلیچ و قلند و امثال آن یافتند  
 کند است که انحراف برای تصحیف باشد و آن تصحیف گاهی برای تشبیه بود چون مردک و گاهی برای ترجم آید چنانچه سعدی علیه السلام  
 فرماید اشعار بر زبان خوانند و بندگان که فرزند گشت سبختی در بند و میبندیش از آن طفلک بی پدر و مادر و از آن فرزندش حذر  
 و از آن خواص است که در آخر بعضی کلمات را اندک استند و مخصوص در کلمات که آخرش وارو باشد چون زلف و لولک و بعضی که می که  
 از بدن آویخته خوان می مکند و در گوشت که بکاف فارسی فتح را که پاس و بعضی گویند چادر کینست که بعد از این گویند و پرست و پرست  
 حاضر و غیبت که پشت و دم آن سیاه و عین سفید و مقدار سرخ و در صفت خانه ها و مساجد آشیانه ساز و در هرگاه که سیاهی قابل  
 با صفت یا صفت یا آید یکسور باشد و برای اظهار حرکت پای مخفی در آخرش زیاد و گویند بدین صورت که و بعضی هر که نیز آید  
 شش کر اشع فتوی دهد بر ملاک و الا اندازی که شش باک و و بعضی که دام نیز آید چون که گفت و که شنید اما آتش که گشت  
 امر از کاف قی و کاف فیه و در ترکیب که انحراف خاصه فرس است و در لغت عرب نیامده و مردم فارسی بعضی از کلمات را بکار  
 فارسی خوانند و اصل او را از اندک بکاف تازی چون کشتاد و شنگ و شک و ل از خواص است که بجای رای جمله افعال کنند  
 چنانچه در بیان آید شست و شعر از لغت را بدان تشبیه کنند هم چون آخر کلام واقع شود و تکرار باشد چون گفته و کرد و گاهی افاده  
 معنی مفعول کند مثلاً از سعدی رحمه الله علیه بیت قولای و در آن یک بوم و یک نیمه خا از شامم روم و بعضی بر بخت مراد گاهی  
 بطریق درست حذف نیز کنند سعدی رحمه الله علیه فرماید شش گفتم که گلی بچینم از باغ و گل دیدم بوست شد بوسه و  
 انواری علیه السلام فرماید شش گفتم که بگشتم و در آنجا زود و در باز کرد و باز گشت از پس استوار چون در اول واقع شود و  
 نمی باشد مفتوح آید چون قرن و مرد و ملن و از احکام است که چون بایم دیگر متصل شود و جا درست که حذف کنند چنانچه سحر  
 گفته اشع را و در وضو کن نمین استنجا و ریز بر دست و روی نمین و پس بان نمین که سمانه و پای پیوید  
 هر آنکه میداند و بعضی نیم من و شرف شرفه گفته شش چون بشکل خنده بکشاید نمک ان حیات و در بیان آید  
 سنی و دوا و انفرین و یعنی با دام شرف و این قاعده در اکثر حروف مکرره جاریست و تخفیف منیم ندارد و از برای آید  
 و مفتوح باشد چون نکر و گفت و اگر بگوید که اتصال نیاید یا مخفی در آخر او زیاد کنند برای اظهار حرکت فتح چون نه و چون  
 بعد از علت واقع شود بطریق غنه تلفظ شود چون بان و زبون و چنین و در آخر بعضی از کلمات افاده معنی بصدی کند چون کردن  
 گفتن و برین تقدیر البته بعد از آن یا و الی باشد و از احکام است که بجای یا نیز شغل شود چنانچه یا بجای او و باید دانست که حرف  
 و او خواه و از آن خواه در وسط اگر تالیف ضم باشد معروض است و اگر خالص نباشد مجبول و دواوی که گفته شود  
 و تلفظ نیاید قسم بود قسم اول دواوی که مخفی برای منتهی تمام لفظ است زیرا که لفظ کم از دو حرف نباشد اول شکر  
 و دیگر ساکن آن در سه است بعد از آن یا و الی و نیم چون تو و دو و چو و هم و ای که می آفرامد و له نام

در لغت آن که در لغت است  
 در لغت آن که در لغت است















342  
70



191500

**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY  
ALIGARH.**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

14 MAR 1917



RESERVED

page



نام

291500

12

تو احوالاً ۱۵۰

[illegible]